**دستان یکدیگر را در خدا قوت بخشیم**

اول سموییل ۲۳:‏۱۵-‏۱۸

و داوود دید که شائول به قصد جان او بیرون آمده است؛ و داوود در بیابان زیف، در جنگل ساکن بود؛ و یوناتان؛ پسر شائول، به جنگل آمده، دست او را به خدا تقویت نمود؛ و او را گفت: «مترس! زیرا که دست پدر من؛ شائول، تو را نخواهد جست؛ و تو بر اسراییل، پادشاه خواهی شد؛ و من دومینِ تو خواهم بود؛ و پدرم شائول نیز این را می‌داند.» و هر دو ایشان به حضور خداوند عهد بستند؛ و داوود به جنگل برگشت؛ و یوناتان به خانۀ خود رفت.

امروز در مجموعه پیغامهایی که از یکشنبۀ گذشته، در خصوص رسالۀ افسسیان آغاز کرده‌ایم، توقف نموده، و به موضوعی تازه می‌پردازیم. دلیل این وقفه آن است که ما عمیقاً معتقدیم که باید کل اعضای کلیسای بیت‌لحم را تشویق نموده که به گروه‌های کوچک در کلیسا بپیوندند، تا یکدیگر را یاری نمایند که جنگ ایمان را به انجام رسانند. از این جهت، تمرکز امروزمان بر این مهم است: تقویت نمودنِ دستان یکدیگر در خدا.

**امنیت ابدی، عملکرد دسته‌جمعی**

ما باور داریم که امنیت ابدی، عملکردی دسته‌جمعی است. ما باور داریم که ثبات قدمِ مقدسان، مسوولیتی جمعی است. همان خداوند پرمحبتی که می‌فرماید: «گوسفندان من، آواز مرا می‌شنوند؛ و من آنها را می‌شناسم؛ و مرا متابعت می‌کنند؛ و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم؛ و تا به ابد هلاک نخواهند شد؛ و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰:‏۲۷-‏۲۸)، این را نیز می‌فرماید: «هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد» (متی ۲۴:‏۱۳).

به بیان دیگر، آنانی که از خدا مولود می‌گردند، تا ابد در دستان عیسی ایمن هستند؛ و آنانی که از خدا مولود می‌گردند، باید تا به انتها تاب آورند، تا در انتها نجات یابند. حال، این پرسش مطرح است: خدا چه راهی را مقرر نموده که ثابت قدم ماندن قومش در ایمان را تا به انتها حفظ نماید، تا بتواند آن وعدۀ مسلم را که آنها ایمن خواهند بود و هیچ‌کدامشان از دست نخواهند رفت، تحقق بخشد؟

امروز بخش بسیار مهمی از این سوال را پاسخ می‌دهیم. خدا چنین مقرر نموده که ما با سایر ایمانداران در ارتباط باشیم، به شکلی که بتوانیم به یکدیگر یاری رسانیم که تا به انتها، هر روز پیروزمندانه برای ایمانمان بجنگیم. پاسخ کتاب‌مقدس به این پرسش، در رسالۀ عبرانیان ۳:‏۱۲-‏۱۴ یافت می‌شود:

ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما، دل شریر و بی‌ایمان باشد، که از خدای حیّ، مرتد شوید، بلکه هر روزه، همدیگر را نصیحت کنید، مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبادا احدی از شما، به فریبِ گناه، سخت‌دل گردد. از آن‌رو که در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتمادِ خود، تا به انتها سخت متمسّک شویم.

خدا طریقی را مقرر نموده، که به وسیلۀ آن، ما را قادر خواهد ساخت که تا به انتها، اطمینانِ خود را محکم بداریم؛ و آن طریق این است که میان مسیحیان، رابطه‌هایی به وجود آید، تا در آن رابطه‌ها، یکدیگر را یاری رسانید که وعده‌های خدا را محکم داشته، از فریبِ گناه، بگریزید، هر روزه یکدیگر را نصیحت نمایید تا محکم بایستید؛ و اسلحۀ کاملِ خدا را بر تن کنید.

**عضوی از گروه‌های مسیحیان باشید**

بچه‌ها، دانش‌آموزان راهنمایی، دانش‌آموزان دبیرستانی، دانشجویان، مجردان، متأهلان، بیوه‌گان، مردانی که همسران خود را از دست داده‌اید! آیا همگی شما در جمع دوستان مسیحی، و گروه‌های مسیحی قرار دارید؟ آن گروه‌هایی که با خود عهد بسته‌اند، تا یکدیگر را یاری رسانند که برای ایمانشان بجنگند؛ و یکدیگر را در مقابل دست درازیِ زیرکانۀ گناه، پاسداری نمایند.

من نمی‌گویم که اگر به گروهی کوچک و سازمان یافته متعلق نباشید، نمی‌توانید نجات یابید. اما این را می‌گویم؛ و باور دارم کلام خدا چنین می‌فرماید که اگر جای جمعی از یاران ایمانی در زندگی‌تان خالی است، شما در یکی از طریقهایی که خدا مقرر نموده، تا در ایمانتان پایدار و ثابت قدم باشید، کوتاهی کرده‌اید؛ و قصور نمودن از طریقهای فیض، برای جان شما بسیار خطرناک است.

پس هدفی که امروز در پی آن هستم، بسیار ساده است: می‌خواهم شما را تشویق کنم که به گروه‌های کوچک مسیحیان بپیوندید، تا بتوانید هر روزه، یکدیگر را نصیحت کرده و نصیحت شوید، تا جنگ ایمان را به انجام رسانید. در انتهای این موعظه، پیتر نِلسون به طور مختصر به معرفی جمعی از این گروه‌های کوچک می‌پردازد. باشد که به این مهم توجه کرده، و در موردش دعا کنید.

**چهار درسی که از ملاقات یوناتان و داوود فرا می‌گیریم**

اول سموییل ۲۳:‏۱۵-‏۱۸، آیات مورد نظر ما در پیغام امروزند. این آیات، آنچه که لازم است در جنگ پیوستۀ ایمان به انجام رسد را به سادگی، اما بسیار اساسی به تصویر می‌کشند.

داوود در بیابانِ زیف، که سی مایل از جنوب اورشلیم فاصله داشت، از مکانی به مکان دیگر رفته، و می‌کوشید که از دست شائول در امان بماند. شائول؛ پادشاه اسراییل، کمر به قتل داوود بسته بود، زیرا می‌پنداشت که داوود، رقیبی خطرناک برای تخت و تاج اوست. یوناتان؛ پسر شائول، که داوود را دوست می‌داشت، وقتی باخبر شد که داوود در بیابانِ زیف ساکن است، به نزدش رفته، تا دست وی را در خدا تقویت نماید.

این رویارویی میان یوناتان و داوود، در خصوص یاری به یکدیگر به جهت جنگیدن برای ایمان، دست‌کم، چهار درس را بیان می‌دارد.

**۱. همه به مشارکت مسیحی احتیاج دارند**

استوارترین مقدسان، و قوی‌ترین رهبران نیز به یاران مسیحی نیازمندند، تا که دستانشان در خدا تقویت گردد. داوود استوار بود، داوود قوی بود؛ و داوود به یوناتان احتیاج داشت.

مشارکت مسیحی، تنها برای نوایمانان نیست، مشارکت مسیحی، برای همۀ ایمانداران است. ما هرگز به جایی نمی‌رسیم که به خدمت مسیحیان نیاز نداشته باشیم. اگر فکر می‌کنید که در جنگ ایمان، به نصیحت روزانه احتیاج ندارید، احتمالاً دلتان به فریب گناه، گرفتار شده است.

دل داوود، موافقِ دل خدا بود. او جنگجویی برجسته بود؛ و بدون شک، در قوت و تیزهوشی و درک عمیقِ الهیات، بر یوناتان برتری داشت. اما آیۀ ۱۶ می‌فرماید که یوناتان رفت و دست او را در خدا تقویت نمود.

هرگز نپندارید که یک انسان آن‌قدر قوی است که نیاز ندارد تا در خدا تقویت گردد؛ و هرگز نپندارید که کسی آن‌قدر از شما برتر است که نمی‌توانید ابزاری در دستان خدا باشید تا او را قوت بخشید.

روی سخن چارلز اِسپرجِن، با بسیاری از رهبران مسیحی بود، که چنین نوشت:

سالها پیش، به افسردگی روحی بسیار بدی دچار شدم. رویدادهای سخت و دشواری بر من واقع شده بود. ناخوش بودم و دل‌آشوب. از اعماق وجودم، نزد خداوند فریاد برآوردم. درست پیش از آنکه برای استراحت به شهر مانتون بروم، واقعاً از نظر جسمی رنج می‌کشیدم، ولی چقدر بیشتر جانم در عذاب بود، زیرا روحم در هم شکسته بود. تحت آن فشار، این پیغام را موعظه کردم: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» در آن مقطع، بیش از هر زمان دیگری که انتظارش را داشتم، واجد شرایط بودم که این آیه را موعظه نمایم. در واقع، امیدوارم شمار کمی از برادرانم این گفتار دردآور را عمیقاً تجربه کرده باشند. من تا آخرین حد گنجایشم، کاملاً وحشت جانی را که خدا ترکش نموده، احساس کردم. آن تجربه، تجربۀ خوشایندی نبود. از فکر اینکه دوباره از آن خورشید گرفتگیِ جانم عبور کنم، به لرزه می‌افتم. دعای من این است که هرگز دوباره به آن شکل عذاب نکشم (زندگینامه به قلم خودِ شخص، جلد دوم، صفحۀ ۴۱۵).

هدفم از بیان این مطلب، آن است که می‌خواهم این نکته ملکۀ ذهنتان گردد که برجسته‌ترین مقدسان، و دلیرترین جنگجویان هم نیازمند آنند که دستانشان در خدا تقویت گردد. در واقع، حملات شریر به آنها، شاید که نیازشان به همیاری را شدیدتر گرداند. پس نخستین درسی که از آیات امروز فرا می‌گیریم، این است که هرگز به جایی نمی‌رسید که به نصیحت روزانه احتیاج نداشته باشید. استوارترین مقدسان، و قوی‌ترین رهبران نیز به یارانی احتیاج دارند که دستانشان را در خدا قوت بخشند.

**۲. تلاش و تکاپویی آگاهانه**

دومین درس این است که تقویت نمودنِ دست کسی در خدا، مستلزم تلاش و تکاپویی آگاهانه است.

این قوت بخشیدن، از روی قصد است. شما به ناگه تصمیم به انجامش نمی‌گیرید، شما برخاسته، به جنگل حارث می‌روید. آیۀ ۱۶: «و یوناتان؛ پسر شائول، به جنگل آمده، دست او را به خدا تقویت نمود».

اگر صبح که از خواب برمی‌خیزیم، قصد کنیم که دست کسی را در خدا تقویت بخشیم، چه تغییری در کلیسایمان به وجود می‌آید! از روی تصادف نبود که یوناتان، داوود را در جنگل حارث ملاقات کرد (اگرچه گاهی چنین پیش می‌آید!) او قصد نمود که برود و داوود را قوت بخشد. نشانۀ بلوغ مسیحیان این است که در زندگی‌تان قصد کرده، و فرصتهایی را به وجود می‌آورید که دست کسی را در خدا قوت بخشید. امروز، یا این هفته قرار است دست چه کسی را در خدا تقویت بخشید؟ آیا در دایرۀ یارانی قرار دارید که خود را متعهد ساخته (از روی قصد!)، تا یکدیگر را یاری نمایند که به این شکل، جنگ ایمان را به انجام رسانند؟

من خاطرات سموییل پیِرس را مطالعه نموده‌ام. او یکی از کشیشان چنین گروه‌های کوچکی بود، که به همراه جان رِیلند، جان ساتْکِلیف، اَندرو فولر، و ویلیام کِری، از بنیانگذاران جامعۀ خدمات بشارتیِ تعمیدی، در سال ۱۷۹۲ به حساب می‌آمد. آنچه بیش از هر چیز دیگری در روابط این گروه به چشم می‌آید، این است که آن مردان، یکدیگر را دوست داشته، و با یکدیگر دیدار نموده، و اساساً متعهد بوده که دستان یکدیگر را در خدا قوت بخشند؛ و حتی زمانی که از یکدیگر دور بودند نیز از این مهم بازنمی‌ایستادند.

سموییل پیِرس بیش از یک سال انتظار کشید، تا اولین نامه از کِری که به هند رفته بود، به دستش رسید؛ و زمانی که نامه آمد، در جوابش چنین نوشت:

آنچه نوشته بودی، قوتی تازه به ما بخشید؛ و دستان ما را بسیار در خداوند تقویت نمود. نامه را خواندیم، گریستیم، شکر گفتیم و دعا کردیم. آه که جز مسیحیان، چه کسی می‌تواند چنین لذتهایی را در راستای دوستی برای خداوند عزیزمان؛ عیسی مسیح احساس نماید؟ (صفحۀ ۵۸).

آیا این عبارتی عظیم نیست: دوستی برای خداوند عزیزمان؛ عیسی مسیح».

آنچه که امروز واقعاً از شما تمنا دارم، این است که همگی شما، دوستیهایی را شکل دهید که برای عیسی مسیح باشد؛ به عبارتی، یارانی موافق در ایمان داشته باشید، که برای امید دادن و قوت بخشیدن، پیوسته یکدیگر را به عیسی مسیح رهنمون سازید.

**۳. تقویت نمودنِ یکدیگر در خدا**

این سومین درس است. آن قوتی که باید به یکدیگر ببخشیم، قوتی در خداست، نه در خودمان. آیۀ ۱۶ نمی‌گوید که یوناتان آن راه را پیموده، به جنگل حارث رفت، تا اعتماد به نفسِ داوود را تقویت کند. او چنین نکرد. بلکه آیه می‌فرماید که او برخاسته، به نزد داوود در حارث رفت؛ و دست او را در خدا قوت بخشید.

فرق است میان مشارکتهای مسیحی، و سایر گروه‌های همیاری، خودیاری، و گروه‌درمانی. در گروه‌های مسیحی، نکتۀ اصلی این است که برای یاری دادن و قوت بخشیدن، یکدیگر را به مسیح رهنمون می‌سازند، نه به انسان.

در اینجا به گونه‌ای تناقض وجود دارد: از یک سو، من می‌گویم که به شما نیازمندم. خدا شما را مقرر نموده که یکی از طریقهای فیض باشید، تا به من یاری رسانید که تا انتها تاب آورم. اما از سوی دیگر، باید بگویم که تنها راهی که شما می‌توانید واقعاً مرا یاری رسانید، این است که چیزی بگویید، یا کاری انجام دهید که باعث شود من به خدا تکیه کنم، نه به شما.

دوباره به موضوعی می‌رسیم که همواره درباره‌اش صحبت کرده‌ایم: در هر آنچه انجام می‌دهیم، حتی در جمعهایمان، در مشارکتهایمان، و در دوستیهایمان، از اساس و بنیاد، خدا را در مرکز قرار دهیم. این دوستیها باید برای عیسی باشد. هر گروه مسیحی که پا به عرصۀ وجود می‌گذارد، باید که وجودش به منظور قوت بخشیدنِ دستان یکدیگر در خدا باشد، نه در انسان. سومین درسی که از آیۀ امروز فرا می‌گیریم، این است: «یوناتان به جنگل آمده، دست او را به خدا تقویت نمود».

**۴. وعده‌های خدا را به یکدیگر یادآور شویم**

و سرانجام اینکه، یوناتان به چه شکلی داوود را تقویت نمود؟ ما چگونه دیگران را تقویت می‌نماییم؟ یوناتان چنین گفت (آیۀ۱۷): «مترس! زیرا که دست پدر من؛ شائول، تو را نخواهد جست؛ و تو بر اسراییل، پادشاه خواهی شد؛ و من دومینِ تو خواهم بود؛ و پدرم شائول نیز این را می‌داند».

یوناتان از کجا می‌دانست که داوود، پادشاه اسراییل خواهد بود؟ آنها دوستانی صمیمی بودند؛ و نمی‌توان تصور کرد که داوود رویدادی را که در فصل ۱۶ بدان اشاره شده، با یوناتان در میان نگذاشته باشد؛ یعنی همان رویدادی که سموییل نبی، داوود را که یک نوجوان بود، به منظور پادشاهیِ اسراییل، مسح نموده بود. پس یوناتان برای قوت بخشیدنِ دستان داوود در خدا، وعدۀ خدا را به او یادآوری نمود (اول سموییل ۱۶:‏۱۲). شائول نمی‌توانست بر داوود غلبه یابد، زیرا خدا با او بود. بنابراین، یوناتان با یادآوری اینکه سرنوشت داوود به اهداف خدا گره خورده بود، دستان او را در خدا تقویت نمود.

دربارۀ ما نیز به همین شکل است. ما با یادآوری نمودن وعده‌هایی از خدا که به طور خاص، با نیازهای دیگران همخوانی دارد، دستان یکدیگر را در خدا قوت می‌بخشیم.

اگر جای ویلیام کِری بودید، که پانزده هزار مایل از وطنش فاصله داشت؛ و در میان میلیونها غیر ایماندار، تنها با یک یار، برای ایمان می‌جنگید، نیاز داشتید چه چیزی را از دوست خود بشنوید؟ شما به چیزی چون گفتار سموییل پیِرس احتیاج می‌داشتید، دوستی ارزشمند، که می‌دانست چگونه دست کِری را در خدا قوت بخشد. توجه کنید این نامه که در چهارم اکتبر سال ۱۷۹۴ نوشته شده، چگونه از وعده‌های خدا لبریز است:

برادر! آرزومندم که کنارت باشم؛ و در تمامی فراز و نشیب‌های حملات، شریکت گردم؛ حمله‌ای که فقط بزدلی می‌تواند باعث کامیابیِ آن گردد. آری، فرماندۀ نجاتمان، پیش رویمان می‌خرامد. گاهی شاید حضورش را از ما برگیرد (اما قدرتش را نه)، تا زبردستیِ ما را در به کارگیریِ اسلحه‌های روحانی، و زرهِ آسمانی، محک زند. آه، آیا کاری هست که ایمان زنده نتواند برای سرباز مسیحی انجام دهد! این ایمان، آن منجی را از آسمانها خواهد آورد؛ و او را با جامۀ آغشته در خون، به صف می‌آراید. او را در خط مقدم جبهه جای داده؛ و سرودی تازه در دهانمان می‌گذارد: «ایشان با برّه جنگ خواهند نمود؛ و برّه بر ایشان غالب خواهد آمد.» آری، او غالب خواهد آمد. پیروزی حتمی است، حتی پیش از آنکه به میدان نبرد وارد شویم؛ و تاج، از پیش آماده گشته، تا پیشانیِ ما را بیاراید. همان تاج جلالی که هرگز از جلال آن کاسته نمی‌شود؛ و ما از قبل، عزم نموده‌ایم که با آن تاج چه کنیم. ما تاج را پیشِ پای آن فاتح نهاده، و خواهیم گفت: «ما را نی، ای خداوند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده!» در حالی که کل آسمان، یکصدا متحد شده، می‌سرایند: «مستحق است برّه» (خاطرات، صفحۀ ۶۶).

البته همۀ ما این عطیه را نداریم که یارانمان را با چنین گفتاری قوت بخشیم. ولی اگر ذهنتان را در کلام خدا غرق نموده، و همان‌طور که مزمور ۱ می‌فرماید، روز و شب بر آن تأمل کنید، آن‌گاه، چشمۀ آب زنده خواهید بود؛ و دستان بسیاری را در خدا قوت خواهید بخشید. امروز خدا شما را به این مهم می‌خواند: بیایید دستان یکدیگر را در خدا قوت بخشیم! آمین.